

تَهْ لای اروس

بیونگ چول هان | ترجمه آراز بارسقیان



فهرست

۱۱	سخن ناشر
۱۷	مقدمه: بازآبداع عشق
۲۵	ملانکولیا
۳۷	توانایی ناتوانی
۴۹	زندگی عریان
۶۵	هرزه‌نگاری
۷۳	فانتزی
۸۳	سیاست اروس
۸۹	پایان تئوری
۹۹	پی‌نوشت‌ها

مقدمه: بازابداع عشق

بیونگ چول هان در این کتاب شرح می‌دهد که عشق چگونه دارد تهدید می‌شود، عشقی که همیشه سنت تاریخی طولانی‌ای حضورش را تضمین کرده است. احتمالاً عشق همین حالا هم مرده باشد. اگر هم این طور نباشد، باید با استناد به نام کتاب، تقلای اروس، بگوییم به شدت بیمار است.

ولی گندکاری چه کسانی عشق را تا این حد نازل کرده است؟ همدست این جنایت فردگرایی معاصر است و تلاش برای تبیین ارزش بازار روی هر چیزی، وضعیتی برای کسب سود مالی که حالا بر تمام اوضاع حاکم شده است. در واقع عشق از پذیرش هنجارهای دنیای معاصر سر باز می‌زند، دنیای معاصر سرمایه‌داری جهانی. چرا؟ چون عشق قرارداد ساده‌ سرخوشانه مشترک بین دو فرد نیست؛ به عکس، تجربه‌ای است رادیکال؛ احتمالاً

بشود اسمش را دورترین نقطه برای درک وجود دیگری گذاشت.
 نویسنده برای اینکه بتواند به صورت همه جانبه نگاه کند،
 نوعی پدیدارشناسی از عشق واقعی ارائه می دهد، عشقی به همراه
 روابط نزدیک و انواع و اقسام تهدیدهایی که مقابلش هستند.
 از طرف دیگر، این رویه باعث می شود توضیح دهد که در تجربه
 مطلق دیگری بودن چه رخ می دهد: با دیگری بودن یعنی به دادگاه
 کشیدن، یعنی چیدن مدارکی مختلف، یعنی تمام چیزهایی که
 ما را از چنین تجربه ای دور می کند و کلانمی گذارد وجودش را
 حس کنیم یا بفهمیم این وضعیت چه پیامدهایی در پیش دارد.
 بیونگ چول هان سرسختانه روی این حرف می ایستد که
 حداقل شرایط برای عشق واقعی نیازمند داشتن میزان مشخصی
 از شجاعت پذیرش خویش انکاری برای کشف دیگری است.
 در عین حال نویسنده با دقت تله ها و حمله های پیش روی
 عشق را بررسی می کند و نگاهی می کند به اینکه چگونه خود
 ماهیت عشق در دنیایی که فقط به دنبال سازگاری و مطلوبیت و
 ارضای خودشیفتگی است زیر سؤال رفته است.

این کتاب به شدت جذاب است، چون به طرز عجیبی
 موشکافی فلسفی را (کتاب با نقل قولی تکان دهنده از دلوز و
 گاتاری تمام می شود) با منابع غنی دور از دسترس ترکیب می کند.
 در فصل اول، از فیلم ملانکولیا ساخته لارس فون تریه و نقاشی
 شکارچیان در برف از بروگل و اپرای تریستان و ایزولده از واگنر،

که هر دویشان در فیلم فون تریه نقش داشتند، استفاده می‌کند تا به ما نشان دهد چطور هجوم فاجعه بار بیرون بودگی محض - تمامیت دیگری - نماینده مصیبت باری برای وضعیت متعادل سوژه است؛ هرچند در این وضعیت، مصیبت در راه شانس برای فرار و غیبت از خود شخص^۱ ایجاد می‌کند و سرانجام راهی برای رستگاری می‌گشاید.

در فصل دوم، بعد از چندین نقد به فوکو، که قابلیت ارزش قائل شدن و «قدرت» (در مقابل خنثی بودن دانش) را اشتباه فهمیده بود و در نتیجه برداشت درستی از عملکرد عشق نداشت، از لیویناس^۲ و بوبر^۳ تمجید می‌کند. آن دو به تمیز دادن این اشتباه کمک کردند و هان درباره این روند می‌نویسد: «اروس رابطه‌ای با دیگری است که از کامیابی و عملکرد و می‌توانم فراتر می‌رود». آنچه به طور کامل از چشم فوکو دور مانده بود و لیویناس فقط اشاره‌ای حدودی به آن کرده بود در واقع بحث اصلی کتاب است: «مذموم بودن دیگری - یعنی ناکجای دیگری که از تمام توانایی‌ها گریزان است - اساس تجربه اروتیک است». این فرموله کردن تکان دهنده، تمام نیروی ثقل کار را در خود دارد: «فقط از طریق تبدیل توانستن به نتوانستن است که دیگری ظاهر می‌شود». این چنین تجربه عشق بدون داشتن اختیارات لازم از راه می‌رسد.

1. oneself

3. Buber

2. Levinas

این بهایی است که باید برای آشکارسازی کامل دیگری داد. فصل سوم با خوانشی تکان دهنده از هگل، قدرت عشق را به منزله امر مطلق تازه‌ای در نظر می‌گیرد. هیچ امر مطلق بدون وجود مطلق منفی نمی‌تواند وجود داشته باشد. فقط در عشق است که روح^۱ تجربه نابودی خویش را فرض می‌گیرد؛ هگل این طور می‌گوید: «خودش را حتی در مرگ هم حفظ می‌کند.» چون برای دیگری حضور داشتن یعنی اینکه هیچ چیزی نباید باقی بماند. همین شکل از رأی هگل است که حرف‌های باتای را ممکن می‌کند. هان شادمانه اعلام می‌کند این سخن کلام باتای را به درد سر می‌اندازد: «شاید بشود گفت اروتیسم تا لحظه مرگ با زندگی همراه است.»

فصل چهارم نگاهی دوباره است به مواجهه‌ای کلاسیک بین هرزه‌نگاری و اروتیسم. این بار سراغ بودریار و آگامبن می‌رود. هان آن‌ها را هم از نقد گشاده‌دستانه خود محروم نمی‌کند و در نهایت نشان می‌دهد که چطور هرزه‌نگاری چیزی نیست مگر بی‌ارج کردن اروس. در آن فصل، ارزیابی هوشمندانه‌ای از فرهنگ و ارزش «به نمایش گذاشتن» می‌بینم: «سرمایه‌داری هرزه‌نگاری جامعه را وخیم‌تر کرده؛ همه چیز را کالا می‌کند و آن را به نمایش می‌گذارد. از جنسیت استفاده دیگری نمی‌تواند بکند، مگر اینکه با بی‌ارج کردن اروس آن را به هرزه‌نگاری تبدیل کند.» عشق

به تنهایی اجازه می‌دهد اروتیسم یا نزدیکی، به آیین تبدیل شود، ولی در عوض در جامعه سرمایه‌داری در معرض نمایش گذاشته می‌شود. به همین سبب رازآلودگی دیگری حتی در عریانی هم حفظ می‌شود، که البته خودنمایی‌های معاصر آن را به یک قلم جنس بی‌خاصیت برای مصرف کردن تبدیل کرده است.

فصل پنجم خواننده را در معیت ایوا ایلویز (نویسنده کتاب چرا عشق آزار می‌دهد؟) و فلور و بارت و دیگران به سفر می‌برد و به گشت‌وگذار در این موضوع می‌پردازد که چطور عشق رنج و بلاست، چون جهان معاصر مدام با هر حرکتش در حال عادی‌سازی و سرمایه‌سازی «دورخ همسانی» است، عشقی که در خیال‌بافی‌های مختلف در باب دیگری بسیار غنی است. تحلیل اساسی‌ها نشان می‌دهد چطور مرزها و دیوارها و ممانعت‌های محصولات سرمایه‌داری، همان قدر که از تفاوت‌ها کاسته، از یکسانی‌ها هم کاسته است: «پول به عنوان اصل قاعده‌مند همه چیز را همسان و تفاوت‌های اساسی را هم سطح می‌کند. این اتفاق به طور خاص بین فقیر و غنی می‌افتد. کارش ایجاد روندی است برای بیرون راندن و حذف کردن دیگری. چنین مرزبندی‌هایی خیال‌بافی درباره دیگری را از بین می‌برد.»

فصل ششم رابطه میان سیاست و عشق را مشخص می‌کند. از طریق بحث موشکافانه افلاطون و مفهوم پویایی که او از روح^۱

دارد - مفهومی که می‌گوید عشق به سمت ایده^۱ هدایت می‌شود -
قیاس آشکاری به وجود می‌آید که هان اسمش را می‌گذارد
«جامعه روان فرسوده»، اصطلاحی ترکیبی که برای توضیح دنیای
امروز بسیار کاربردی است. نویسنده خوانشی جدی از تر خود
من، که «عشق نمایشی دو صحنه‌ای است» یا همان منظرگاهی
دوجانبه است، می‌دهد و با استناد به همین واقعیت، ماتریکس
سیاسی مبنایی‌ای ارائه می‌کند. فصل با حرف از قدرت دگرگونی
عشق تمام می‌شود: «اروس خودش را همچون تمنایی انقلابی
برای شکل کاملاً متفاوتی از عشق و جامعه‌ای از نوعی دیگر ارائه
می‌دهد. به همین خاطر، وفاداری اش را به آنچه می‌خواهد پیش
آید، حفظ می‌کند.»

فصل آخر تصریح می‌کند که برای وجود داشتن تفکر عشق
الزامی است: «برای اینکه بتوانیم فکر کنیم ابتدا باید بتوانیم
دوست داشته باشیم.» در نتیجه مدیحه‌ای است برای عشق، تا
به نقد رادیکال دنیایی بپردازد که حضورش را منع کرده است:
مرگ بر عشق گفتن یعنی مرگ بر تفکر.

اگرچه این کتاب کم حجم است، ولی بسیار غنی و
باارزش است: با شکوه دست به ستودن دیگری بودن می‌زند، و
همان اندازه بی‌رحمانه دست به نقد سوژه مدرن «خودشیفتگی
افسرده» و خستگی و فردگرایی. نیازی نیست که بگویم کتاب

باعث ایجاد بحث‌های دیگری خواهد شد. فقط برای نشان دادن صورتی از بحث‌هایی که ایجاد می‌کند، مثال‌هایی می‌زنم: آیا کاملاً مطمئنیم که تنها راه مواجهه با مصرف‌گرایی و روابط قراردادی برای مفهوم دیگری بودن، همانا نابودی خویش در سطحی والا و عملاً ناشدنی است؟ آیا این‌گونه می‌توانیم با دیگری مواجه شویم؟ آیا باید به امر مذموم مطلق برسیم تا بتوانیم مقبول بودن احمقانه تکراری و رضایت از خود خدمتی را حذف کنیم؟ دست‌کم مفهوم عاشق‌پیشگی غیرقابل معاوضه، یعنی محو کردن خویش در دیگری، تاریخی طولانی و شکوهمند دارد: مثلاً عشق عارفانه به خدا، عشقی که با شور تمام در اشعار یوهان صلیبی^۱ شرحش آمده است.

ولی حالا بعد از مرگ خدا، آیا حتماً ادامه مسیر در همین راه الزامی است؟ احتمالاً این مسیر به اندازه کافی پیموده شده است. راه دیگری که شاید جلویمان باز باشد، راهی است در کنار سایر راه‌های دنیا که با «دو عشق» شروع می‌شود. این دنیا، که بنیادش بر «ما دو نفر» استوار است، نه متعلق به من است نه متعلق به دیگری، بلکه برای همه وجود خواهد داشت. آیا شکلی استعاری از چپ‌گرایی دواآتشه، در فرض امر مذموم و دیگربودگی مطلق و بی‌پایان، مخفی نشده؟ احتمالاً از منظر مادی، وفاداری در عشق به معنای ترکیب دو عشق، فراموش کردن چیزی است

1. Saint John of the Cross

که در کنار هم کارکرد پیدا می‌کنند تا از این طریق بتوانند واقعیتی را با هم شریک شوند. این کار باید طوری انجام شود که در عالم مقبول واقع شود.

هرچه باشد این مقاله بی‌نظیر تجربه‌ای است روشنفکرانه و دست‌اول، که یکی از بهترین راه‌ها را برای به دست آوردن آگاهی کامل ایجاد می‌کند و وارد یکی از سرکوب‌شده‌ترین کشمکش‌های امروز ما می‌شود: دفاع از عشق، عشقی که آرتور رمبو هوس داشت «بازابداعش» کند.

آلن بدیو